

قلب الأبيض

الكاتبه و الرسامه: ساجده عبيدي نيسي

المترجم: محمد علي جردانه



قلب سفيد
White heart

Writer & illustrator : Sajedah obeidi Neysi
Translator to English: Mohamad Ali Hardane

نويسنده و تصويرگر: ساجده عبيدي نيسي
مترجم به انگليسي: محمد علي جردانه

فائحه فهرسه عن اعمال المطبوعه للكاتبه

1. الباندا المعيره و اممال باندا كوچلو و مادرش] - ١٣٦٧
2. فيظه اير [مشقت پدرم] - ١٣٦٧
3. البومه الغريبه [جند غريبه] - ١٣٦٧
4. المرمور و الفدازه [سوسكه و الودخك] - ١٣٦٨
5. العابه البيضاء [جنكل سفيد] - ١٣٦٨
6. ياسين و الاجنحه الذهبية [ياسين و بال صابى طيار] - ١٣٦٦
7. التفاحه الكاديه [سيب دروغكو] - ١٣٦٦
8. الغراب و الاخوير [كلاغ و دو برادر] - ١٣٦٦



ISBN: 978-622-7484-67-0



9

قلب الأبيض

الكاتبه و الرسامه: ساجده عبیدی نیسی

المترجم: محمد علی جردانه



قلب سفید
White heart

Writer & illustrator : Sajedah obeidi Neysi
Translator to English: Mohamad Ali Hardane

نویسنده و تصویرگر: ساجده عبیدی نیسی
مترجم به انگلیسی: محمد علی جردانه

قلب الأبيض

الكاتبه و الرسامه: ساجده عبيدي نيسي

سرشناسه: عبيدي نيسي، ساجده، ۱۳۶۸-

عنوان و نام پديدآور: قلب سفيد= قلب الابيض = white heart / نويسنده و تصويرگر ساجده عبيدي نيسي؛ مترجم محمدعلي حردانه.

مشخصات نشر: تهران: گنجور، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهري: ۱۶ص.؛ مصور(رنگي).

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۸۴-۶۷-۰۰

وضيعت فهرست نويسي: فييا

يادداشت: فارسي - انگليسي - عربي.

يادداشت: گروه سني: ب، ج.

موضوع: قرآن برگزيده ها -- ترجمه ها

موضوع: Qur'an. Selections -- Translations

موضوع: داستانهاي اخلاقي

موضوع: Ethical fiction

موضوع: داستانهاي آموزنده

موضوع: Didactic fiction

موضوع: عشق مادرانه -- داستان

موضوع: Love, maternal -- Fiction

موضوع: فداكاري -- داستان

موضوع: Devotion -- Fiction

شناسه افزوده: حردانه، محمدعلي، ۱۳۸۴-، مترجم

رده بندي ديويي: دا ۱۷۷

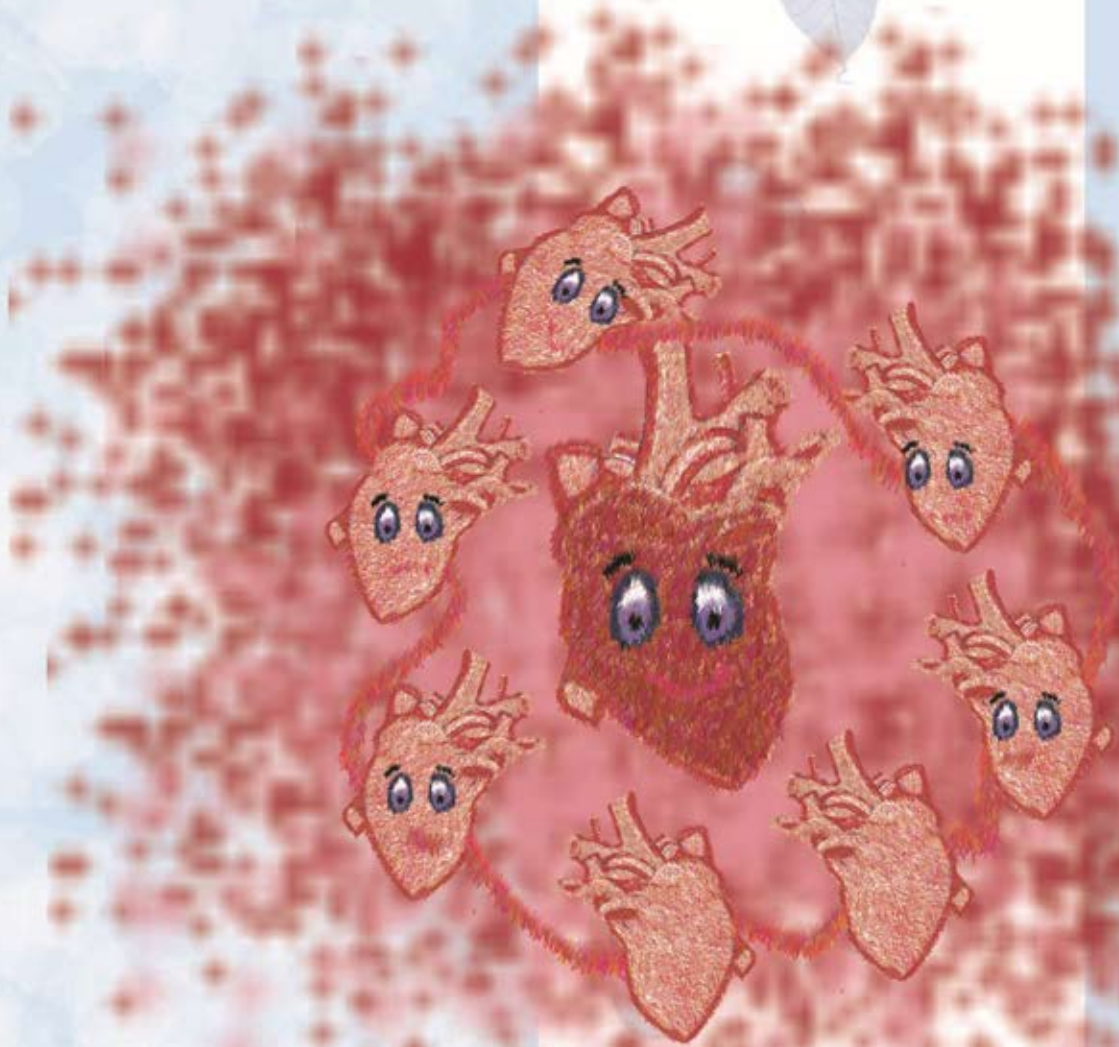
شماره كتابشناسي ملي: ۷۴۳۴۹۴۲

وضيعت رکورد: فييا

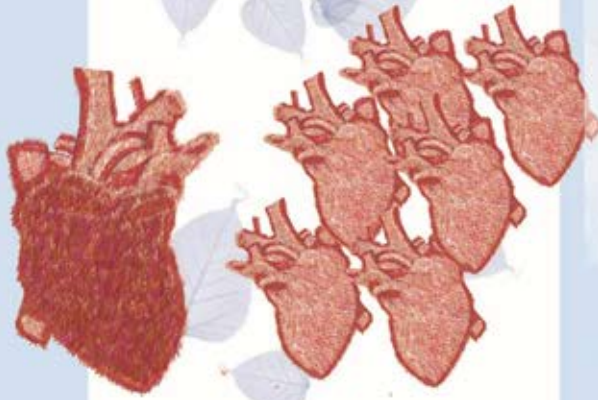
عنوان کتاب	قلب سفيد	عنوان الكتاب	قلب الأبيض
نويسنده	ساجده عبيدي نيسي	الكاتبه	ساجده عبيدي نيسي
تصويرگر	ساجده عبيدي نيسي	الرسامه	ساجده عبيدي نيسي
مترجم	محمد علي حردانه	المترجم	محمد علي حردانه
ناشر	گنجور	دارالطبع	گنجور
سال و نوبت چاپ	۱۳۶۶ - اول	سنه الطبع	۲۰۲۱ م . ط الأولى
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۴۸۴-۶۷-۰۰	زدمک	۱۷۸-۲۲۲-۷۴۸۴-۶۷-۰۰
تيراژ	۱۰۰۰	عدد	۱۰۰۰
قيمت	۳۵۰۰۰ تومان	السعر	۳۵۰۰۰ ريال
 نشر گنجور		Name Book White Heart Writer sajedeh obeidi neysi illustrated by sajedeh obeidi neysi Translator mohamad Ali Hardaneh Publisher Ganjoor Publisher year 2020 ISBN 978-622-7484-67-0 Circulation 1000 Price 5Dollar	
تلفن: ۰۳۱۶۶۴۹۱۰۵۶ - ۰۹۱۲۰۶۱۷۲۸۳ سايت انتشارات: www.ganjoorpub.ir ادرس: تهران- ميدان انقلاب- ابتدای خيابان کارگر جنوبی کوچه ژاندارمري - پلاک ۱۲۷			



يوما ما قلبٌ، حمراء، كُبيرة وَ جَميلة، كانت تُعيشُ مَسرُورَةً بَيْنَ القُلُوبِ وَ هِيَ
حَنونَةٌ لِدرَجَةِ أَنْ تُحبَّ مُساعدَةَ الأخرينَ مِنْ دونِ مُقابلٍ.



روزی یک قلب سرخ ، بزرگ و زیبا ، با خوشبختی بین قلب ها زندگی می کرد ، و او نا حدی
مهربان بود که دوست داشت به دیگران بدون چشم داشتی کمک کند.



*One day, a large and beautiful red heart, she lived with
happiness between hearts, and she was so kind that she
wanted to help others without expectation.*



يَوْمًا مَا مَرَّ مِنْ جَانِبِهَا قَلْبٌ أبيضٌ صَغِيرٌ وَقَالَ: كَمْ لَوْنُكَ جَمِيلٌ! هَلَّا أُعْطَيْتَنِي مِنْ لَوْنِكَ حَتَّى أَصْبِحَ
مِثْلَكَ جَمِيلًا؟

روزی یک قلب سفید کوچک از کنارش گذشت و گفت: چقدر رنگت زیباست! می توانی از رنگت به من بدهی تا من هم
مثل تو زیبا شوم؟

One day a small white heart passed by its side and said: How beautiful your color is! Can you give me of your color so that I become beautiful like you?



فَرَحَتِ الْحَمْرَاءُ، وَ صَافَحَتْهُ مِنْ ذُونِ نَرْدَدٍ وَ أَعْطَتْهُ مِنْ لَوْنِهَا وَ قَالَتْ مُبْتَسِمَةً: هَلْ أَحْبَبْتَ لَوْنَكَ
الْجَدِيدَ؟

قلب قرمز خوشحال شد ، و بدون هیچ تردیدی به او دست داد ، و از رنگش به او داد و با لبخند گفت: رنگ جدید
خود را دوست داری؟

*The red heart rejoiced, and she shook hands without hesitation, gave it its
color, and said with a smile: Did you like your new color ?*



فَرِحَ الْقَلْبُ الصَّغِيرُ الَّذِي أَصْبَحَ قَلْبًا جَمِيلًا وَأَحْمَرَ وَقَالَ: نَعَمْ ، كَمْ أَنْتِ طَيِّبَةٌ وَ حَنُونَةٌ.

قلب کوچک آنقدر خوشحال بود که به قلب سرخ زیبایی تبدیل شده بود و گفت: بله ، تو چقدر مهربان و دوست داشتنی هستی.

The little heart was so happy that it became a beautiful and red heart and said: Yes, how kind and affectionate you are.



مَرَّ بَعْدَ مُدَّةٍ قَلْبٌ أَيْضًا آخَرَ ، وَ الْقَلْبُ الْأَحْمَرُ الْكَبِيرُ أَهْدَتْهُ مِنْ لَوْنِهَا ، وَ سَمِعَتْ الْقُلُوبَ الْبَيْضَاءُ بِتَضَاجِعِهَا وَ اجْتَمَعُوهُ حَوْلَهَا وَ أَصْبَحَتْ مَقْرًا لِكُلِّ الْقُلُوبِ الْبَيْضَاءِ الصَّغِيرَةِ ، حَتَّى اخْتَفَى أَلْوَانُ الْإِحْمَرِ رَاحِهَا شَيْئًا فَشَيْئًا وَ أَصْبَحَ الْقَلْبُ الْأَحْمَرُ ، أَيْضًا نَمَامًا .

بعد از مدتی قلب سفید دیگری رد شد ، و قلب قرمز بزرگ کمی از رنگش را به او هدیه کرد، فداکارهای او به گوش دیگر قلب های سفید رسید و همگی دور او جمع شدند .
و او مرکز توجه همه ای قلب های سفید کوچک شد، تا جایی که کم کم اثر رنگ قرمزش را از دست داد و بلاخره قلب قرمز کاملاً سفید شد.

After a while another white heart passed, and a red heart larger than its color was given to him, his sacrifices reached the ears of other white hearts, and they all gathered around. And she became the center of attention of all the little white hearts, until she lost the effect of his red color, and finally the heart became completely white.



اشمذت القلوب لرويتها لأنها كانت تذكرهم بالماضي ، وقرروا أن يتركوها وحيدة وأفترقوا واحداً نلو
الأخر لأنها لا تنفعهم بعد اليوم.

دلها از دیدن رنگ سفیدش بیزار شدند زیرا او گذشته را به آنها یادآوری می کرد ، و آنها تصمیم گرفتند او را تنها
بگذارند و یکی پس از دیگری از او دور شوند زیرا بعد از آنروز دیگر به دردشان نمی خورد.

*Hearts hated to see her white because she was reminding them of the
past, and they decided to leave her alone and walk away from her one
after another because she would not benefit them after the day.*



ذَبَلِ الْقَلْبُ الْكَبِيرَ الْأَبْيَضَ حُزْنًا لِأَنَّ الْجَمِيعَ قَدْ تَرَكَهَا وَأَصْبَحَتْ عَجُوزًا قَبْلَ أَنْ يَتَقَدَّمَ بِهَا الْعُمُرُ.

قلب بزرگ سفید از اندوه پژمرده شد زیرا همه او را رها کردند و او قبل از پیر شدن پیر شد.

The white great heart withered with sadness because everyone left her and she became old before she was old.



نَظَرَ الْقَلْبُ الْاَبِيضَ مِنْ هُنَا وَ هُنَاكَ وَ حَاوَلَتْ أَنْ تَجِدَ اَصْدِقَائِهَا وَهِيَ كَانَتْ قَلْقَهُ عَلَى الْجَمِيعِ وَتَسْأَلُ
مَاذَا حَلُّ بِهِمْ ؟ اَيْنَ زَهَبُوا؟ هَلْ اَصَابَهُمْ مَكْرُوهٌ مَعَآذَ اللّٰهِ

قلب سفید به اطراف نگاه می کرد و سعی می کرد دوستانش را پیدا کند در حالی که نگران همه بود و برایش سوال شده بود که چه اتفاقی برای آنها افتاده است؟ آنها کجا رفتند؟ آیا خدای نکرده آسیبی به آنها وارد شده

The white heart looked from here and there and tried to find her friends while she was worried about everyone and wonders what happened to them? Where did they go? Would any harm befall them, God forbid !



لقد نرکھا الجمیع خوفاً أن يعود الماضي ، قد نسوا جمیعهم بأنھا أهدنهم لونها من ذون مقابل.

همه او را از نرس گذشته و رنگ سفیدشان نرک کردند، همه آنها فراموش کرده اند که او رنگ خود را بدون توقع و انتظاری از آن ها ، هدیه کرده بود.

Everyone has left her for fear that white hearts will return. They have all forgotten that she gifted them her color without in return.



حَتَّى قَدِمَ قَلْبُ أَحْمَرَ مَرِيضِ الْيَهُدَا ، وَاسْتَه وَ أَحْتَضَنَتْهُ شَوْقاً وَ حَزْناً لِمَرَضِهِ .

تا اینکه قلب سرخ بیماری به او رسید ، و او را آرام کرد و از اشتیاق دیدنش و اندوه بیماریش او را در آغوش گرفت.

*Until the red heart of the disease reached her, and calmed him,
and embraced him from the longing to see him and the sorrow of
his illness.*



قلب الأحمر قد نذكر طيبة قلبها و طلب منها أن تساعدته كما فعلت سابقاً ، ولم تردد و قالت: ماذا تريد
يا صغيري؟

قلب سرخ مهربانی قلب سفید را به یاد آورد و از او خواست که مثل گذشته به او کمک کند و او دریغ نکرد و گفت:
از من چه می خواهی پسر کوچکم؟

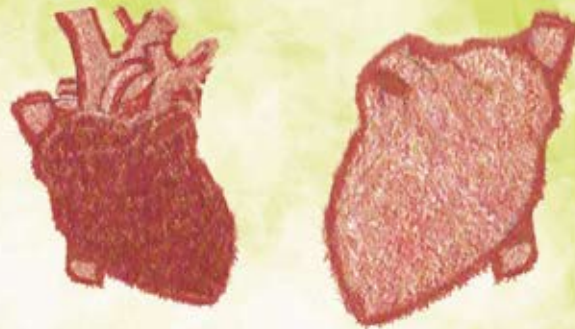
The red heart remembered the kindness of the white heart and asked her to help him as she did before, and she did not hesitate and said: What do you want, my son ?



نَظَرَ الْقَلْبَ إِلَى الشِّرْيَانِ الَّتِي وَاقِفًا عَلَى رَأْسِهَا ، لَمْ تَتَرَدَّدِ الْآمُ وَ مَسَكَتِ الشِّرْيَانَ وَأَهْدَتْهَا لَهُ وَقَالَتْ
مُبْتَسِمَةً : فَابْقِي بِصِحَّةٍ جَيِّدَةٍ يَا عَزِيزِي .

قلب به شریانی که روی سرش بود نگاه کرد ، مادر دریغ نکرد و شریان را گرفت و آن را به او هدیه کرد و با لبخند گفت:
در صحت و سلامت باشی عزیزم .

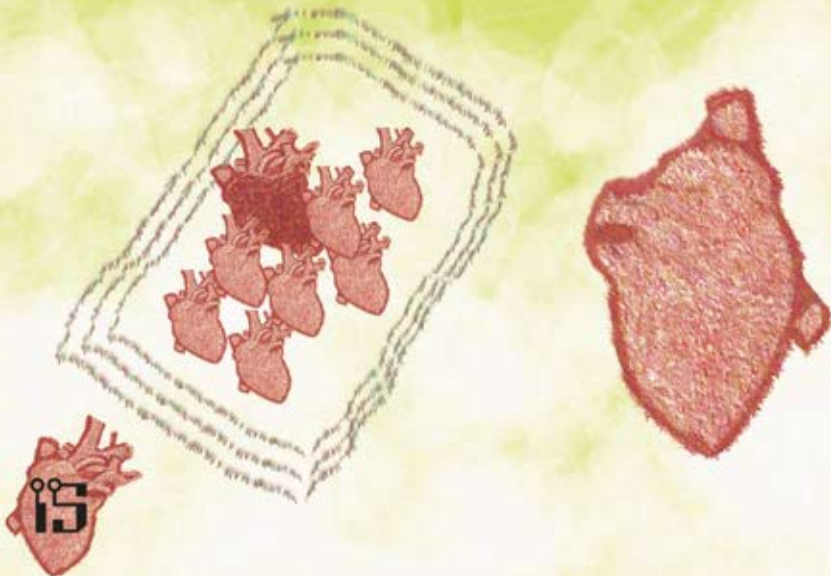
*The heart looked at the artery that was standing on her head, the
mother did not hesitate, and she grabbed the artery and gave it to him
and said with a smile: Stay in good health, dear.*



نَعَفَ الْقَلْبَ الْأَحْمَرَ مِنْ مَرَضِهِ بَعْدَ مُدَّةٍ وَ عِنْدَمَا رَجَعَ لِيَشْكُرَهَا عَلَى نَضْحِهَا فَوَجَدَهَا وَحِيدَةً تَنْظُرُ
إِلَى صُورَةٍ الَّتِي كَانَتْ تَجْمَعُ جَمِيعَهُمْ عِنْدَمَا كَانُوا صِبْغَارًا.

پس از مدتی قلب سرخ از بیماری خود بهبود یافت ، و وقتی که برای نشکر از فداکاری هایش به دیدنش رفته بود ،
او را تنها، خیره به عکسی که همگی در کودکی در کنار هم جمع بوده اند دید.

The red heart recovered from his illness after a while, and when he returned to thank her for her sacrifice, he found her alone looking at a picture that was gathered together when they were young.



وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا تَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَهْزُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (سوره اسراء، ۲۳-۲۴).

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی (۲۳ - سوره اسراء)

Your Lord has ordered you to worship none except Him, and to be good to your parents. If either or both of them attain old age with you, do not say: "Fie on you", nor rebuke them, but speak to them with words of respect. (23) Sura 17: AL-ISRA (ISRA') - Juz' 15



فائحه فهرسه عن اءمال المطبوعه للءائبه

١. الباءا المعبره و امءال باءا ءوءلو و ماءرءل - ١٣٦٧

٢. هبئه ابء [مشء بءرم] - ١٣٦٧

٣. البومه العربيه [ءءء عربيه] - ١٣٦٧

٤. المرءور و الهءاره [سوسء و البوءءل] - ١٣٦٨

٥. الهابه البهءاء [ءنءل سهبء] - ١٣٦٨

٦. باسبر و الءءئه الءهبه [باسبر و بال ماى طلاء] - ١٣٦٦

٧. الءفاءء الءاءبه [سهبء بءوءءو] - ١٣٦٦

٨. العرباب و الءءوبر [ءلاء و بءرءر] - ١٣٦٦



ISBN: 978-622-7484-67-0



9

786227

484670